



کار آفرینان بالقوه

گفت‌وگو با سارا سلیمی نمین،
مدیر دبستان غیردولتی دخترانه آب و آینه

گفت‌وگوکننده: لیلا صمدی



اشاره

با اختصاص این شماره از مجله به موضوع تربیت اقتصادی به سراغ تجربه زیسته تیم پیش‌دبستان و ابتدایی آب و آینه در منطقه ۳ تهران رفتیم و با دکتر سارا سلیمی نمین، مدیر خلاق و نوآور مدرسه، گفت‌وگو کردیم. دکتر سلیمی، متولد ۱۳۵۳، دارای مدرک لیسانس (دانشگاه امیرکبیر) و فوق‌لیسانس (دانشگاه علم و صنعت) در رشته مهندسی صنایع است. وی همچنین دوره دکترا را در رشته مهندسی مکانیک در کشور ایتالیا و دوره پسادکترای سیاست‌گذاری علم و فناوری را در دانشگاه علم و صنعت گذرانده است. آنچه در ادامه می‌خوانید، خلاصه گفت‌وگوی ما با دکتر سلیمی پیرامون آموزش حل مسئله و کارآفرینی به دانش‌آموزان است:



بود کنار آن گذاشتیم و محتوا را بر این اساس بازطراحی کردیم. به سراغ فناوری‌های آموزشی رفتیم و همه درس‌های پایه‌های اول تا سوم را بازی‌محور طراحی کردیم. بچه‌ها در مجموعه‌ای از بازی‌های کارتی یا بازی‌های کلامی، رمزگذاری و رمزگشایی را یاد می‌گیرند. در حین بازی، الفبا، نظام اعداد و همین‌طور حل معما در درس علوم را یاد می‌گیرند. هر پدیده‌ای که بچه‌ها در دنیای پیرامون می‌بینند، انگار یک معماست که باید آن را بازکشف کنند؛ هر چند قبلی‌ها آن را کشف کرده باشند. مجموعه‌ای از پویانمایی‌های ساده را برای همه درس‌ها طراحی کرده‌ایم. بچه وقتی به پویانمایی نگاه می‌کند، می‌تواند از کارت‌ها استفاده و یادگیری‌اش را کامل کند.

■ در مدرسه‌تان برای تربیت نسلی خلاق، نوآور و کارآفرین چه برنامه‌هایی اجرا کرده‌اید؟

□ ما از این مزیت که انسان خودیادگیرنده است، شروع کردیم. وقتی بچه‌ها وارد نظام رسمی، سنتی و مدرسه‌های کلاسیک می‌شوند، این پیام به آن‌ها مخابره می‌شود که مسیر خودیادگیری‌ات را کنار بگذار. من می‌خواهم اینجا مجموعه‌ای از دانش، اطلاعات و تجربه‌ها را به روشی که دلم می‌خواهد به شما منتقل کنم. یکی از مهم‌ترین اهداف ما در طراحی مدل مدرسه این بود که مواظب باشیم خودیادگیری بچه‌ها را خراب نکنیم تا بچه‌ها در مسیر خودیادگیری حرکت کنند. از کتاب‌های درسی آموزش و پرورش نقشه راه درآوردیم و رویکرد خودمان را که خودیادگیرنده‌بودن بچه‌ها



یکی از مهم‌ترین اهداف ما در طراحی مدل مدرسه این بود که مواظب باشیم خودیادگیرندگی بچه‌ها را خراب نکنیم

به تدریج این نتیجه رسیدیم که نگاه مسئله‌محور کمک می‌کند بچه‌ها در مسیر خودیادگیری قرار بگیرند. هر کودکی یک دانشمند است که اولین بار با مسئله‌ای مواجه شده و راهکار برای آن ارائه کرده است. این راهکار می‌تواند نظام اعداد در ریاضی باشد یا در علوم الگویی از طبیعت باشد که بچه‌ها باید آن را کشف کنند تا بتوانند از آن استفاده کنند و مسئله‌های بعدی‌شان را حل کنند. بنابراین تمام تلاش ما این بود که کمک کنیم نگاه مسئله‌محور بچه‌ها نسبت به دنیا همچنان در آن‌ها پایدار باشد. یعنی بچه‌ها هر نیاز خود را به شکل مسئله ببینند و نگاهشان این باشد که باید مسئله‌شان را حل کنند. دانش‌هایی که استاندارد شده‌اند، راه‌حل‌هایی هستند که قبلی‌ها به آن‌ها رسیده‌اند. در آموزش‌های ما شروع‌کننده بحث همیشه کودکان هستند و معلم فقط تسهیلگری می‌کند که محتوا از یک کودک به کودک دیگر منتقل شود؛ مگر جایی که لازم باشد معلم هم محتوایی را اضافه کند؛ چون عموماً بچه‌ها محتوا را با هم می‌سازند. معلم اگر بچه‌ها را به خوبی هدایت کرده باشد، حتی لازم نیست محتوایی را اضافه کند. اگر ما کمک کنیم کودک به سؤال خوب برسد، به مسئله خوب برسد، آن وقت معلم می‌تواند در ساختن ابزار به او کمک کند تا سریع‌تر آن را بسازد. وقتی همه درس‌ها نقشه راه مسئله‌محور دارند، ما برای آن بازی طراحی می‌کنیم تا قلق‌ها را کشف کنند و با تمرین و تکرار در آن‌ها نهادینه شود. بازی‌محوری و پروژه‌محوری مکمل هم هستند. در پروژه‌محوری نگاهمان این است که بچه‌ها به‌طور رسمی درگیر مسئله‌ها و حل مسئله‌ها شوند. ما درس پروژه را به صورت تلفیقی طراحی کردیم؛ به این معنا که بچه‌ها مسئله‌هایی را حل می‌کنند که ضرورت یادگیری همه اهداف آن پایه درسی را برای بچه‌ها فعال می‌کند.

مهم‌ترین نکته‌ای که در کارآفرینی مهم است این است که فرد بتواند نیازها را شفاف ببیند؛ نیازهایی که امروز در قالب مسئله در جامعه مطرح می‌شوند. اصلی‌ترین کار زیربنایی که شما در بچه‌های دوره ابتدایی انجام می‌دهید، این است که در مسیر خودیادگیری خود حرکت کرده باشد، نیازهای خود را فراموش نکرده باشد، این نگاه همیشگی را داشته باشد که من نیازم را باید چطور پاسخ دهم؟ مرز کسب‌وکارها همیشه تغییر می‌کند و ما نمی‌توانیم بگوییم چیزی که امروز به بچه‌ها یاد می‌دهیم، آخرین یافته‌هاست. قطعاً وقتی دانش‌آموز بیست سال بعد می‌خواهد از آن استفاده کند، مرز کسب‌وکار عوض شده است. مهم این است که این نگاه را برای بچه زنده نگه داریم که همیشه می‌توانی نگاه متفاوت

داشته باشی؛ برای اینکه نیازی یک نیاز کوچک یا بخشی از یک نیاز بزرگ‌تر است و این مرزها می‌توانند بر اساس دانش، تجربه و فناوری روز تغییر کنند و تو می‌توانی یک خدمت یا محصول جدید را به جامعه عرضه کنی. آن وقت است که آن کسب‌وکار معنادار و متفاوت می‌شود. بیشترین تلاش ما در دوره ابتدایی روی این حوزه است.

● آموزش‌های شما در حوزه کارآفرینی و حل مسئله با مبانی نظری و راهکارهای عملیاتی سند تحول بنیادین در این موضوع چه ارتباطی دارد؟

ما شش ساحت تربیت سند تحول بنیادین را متناسب با پروژه‌های بچه‌ها معنی کردیم. مثلاً بچه‌ها در پایان پیش‌دستانی مسئله را چطور تعریف و حل کنند که بگوییم رشد لازم را در هر کدام از ساحت‌ها داشته‌اند. ساحت‌ها را نسبت به آنچه در سند تحول بنیادین بود بازتعریف کردیم و در درس تلفیقی پروژه آوردیم. هدف‌گذاری را برای پایه‌های متفاوت ارائه کردیم؛ اگر بخواهد در پایان پایه ششم هدفی محقق شده باشد، در پنجم باید چقدر از آن محقق شود و در چهارم چقدر و غیره. موضوع را هم از دل تلفیق کتاب‌های درسی درآوردیم. بنابراین، در پروژه‌محوری بچه‌ها به موضوعاتی که در کتاب‌های درسی‌شان مطرح است، ورود می‌کنند و مسئله تعریف می‌کنند. معلم می‌داند که تعریف مسئله و حل مسئله تا چه سطحی غنی شود که اهداف تحول بنیادین هم در آن محقق شوند. درس پروژه خودش به چند بخش فرایند کشف و حل مسئله، دنیای کسب‌وکارها، سواد مالی و سازه تقسیم می‌شود. بخش سازه با این هدف است که بچه‌ها بتوانند در نهایت چیزی را که متصور می‌شوند، شکل بیرونی آن را هم ارائه کنند. فرض ما این است که به‌مرور متناسب با سن بچه‌ها بازی‌محوری کم و پروژه‌محوری زیاد می‌شود. وقتی بچه دوره ابتدایی را تمام کرد، به نگاه پروژه‌محور مسلط است و ما انتظار داریم در دوره متوسطه پروژه‌محور حرکت کند. مسائل واقعی را در دنیای اطراف تعریف و حل کند.

● والدین چقدر با روش‌های شما همراه هستند و چه چالش‌هایی در این خصوص دارید؟

چون مدرسه اساساً بر اساس این شیوه طراحی شده، ما بعد از ورود خانواده‌ها به مدرسه، روش مدرسه‌مان را در یک کارگاه اولیه توضیح می‌دهیم. بنابراین، خانواده‌ها با آگاهی از این مدل جدید مدرسه را انتخاب می‌کنند. البته در مدلی که با هم هستیم، همچنان ممکن است سؤال ایجاد شود یا اختلاف‌نظر به وجود آید. اما غالب خانواده‌ها همراه هستند و چالش بزرگی نداریم. چون از اول با این رویکرد و روش جلو

کردیم که تک‌تک بچه‌ها را کشف می‌کند؛ مثلاً اینکه چرا این بچه با حال خوب این کار را انجام نمی‌دهد. معلم‌ها تغییر تفکر را از خودشان شروع کنند. ببینیم کشورمان می‌خواهد از کجا به کجا حرکت کند و من چطور باید ذهنم را تغییر دهم. اگر ذهنم تغییر کند، حتماً روی بچه‌ها و اطرافم اثر می‌گذارد. هر کسی که کشش درونی داشته باشد، می‌تواند تجربه‌های جدیدی برای خود بسازد. معلمی که خودش با نگاه پیدا کردن انگیزه درونی و ارزشمندی بچه‌ها عمل می‌کند، حتماً این تغییر در خودش هم اتفاق می‌افتد. اگر رشد سرمایه‌شناسی در مدرسه اتفاق بیفتد، دوطرفه است. من هر رابطه معلم و دانش‌آموز را این‌طور می‌بینم که رشد دوطرفه دارد و اتفاقاً این رشد در معلم چندبرابر است.



آمده‌ایم و هر کس به ما ملحق شده، با این روش همراهان شده است.

● آموزش و پرورش تا چه میزان در زمینه‌سازی تربیت نسلی خلاق، نوآور و کارآفرین به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مأموریت‌های خود موفق بوده است؟

□ نظام متمرکز دولتی آن‌قدر مسئله‌هایش بزرگ است که نمی‌تواند به چیزهایی که می‌گوید فکر کند. ما نیاز داریم از این همه تمرکز جدا شویم و ساختارهای جدیدی در آموزش و پرورش داشته باشیم. پیشنهادم این است که آموزش و پرورش انعطاف‌پذیری را در خود فراهم کند و به سمت ساختارهای اقتصاد دانش‌بنیان حرکت کند تا زمینه تحول در مدارس فراهم شود.

● به‌عنوان سؤال آخر بفرمایید معلمان در اینکه نسل جدید جامعه‌ای با اشتیاق و انگیزه درونی خودیادگیری را دنبال کند، چه نقشی دارند؟

□ بخشی از این نقش برمی‌گردد به احساس امنیتی که از کودکی به فرد می‌دهید. شما چقدر به فرد باور و احساس ارزشمند بودن می‌دهید. اینکه: «هر تجربه‌ای بکنی، ارزشمندت فرق نمی‌کند. من هم در جایگاهی نیستم که تو را قضاوت کنم، فقط می‌خواهم کمکت کنم تا تجربه‌های بهتر برای خودت بسازی»، این همان سرمایه‌شناسی است. انسانی می‌تواند با خودیادگیری حرکت کند که مانع درونی‌اش را برای اشتیاق یادگیری کنار گذاشته باشد. تعداد زیادی از بچه‌ها مانع یادگیری دارند. این کاری است که معلم به‌تنهایی سخت می‌تواند در فضای مدرسه مدیریت کند. ما یک سامانه مشاوره‌ای قوی را در مدرسه راه‌اندازی